



حضرت والای * ما را ببینید

در این ایام اگر بخواهم یک تجربه فرهنگی را پیشنهاد بدهم بالطبع نمایشی را که خودم این روزها بر صحنه دارم به علاقه‌مندان هنر تئاتر پیشنهاد می‌کنم؛ نمایش «حضرت والا» که حدود یک سال برای آن زحمت کشیدیم. در این نمایش ما سعی کردیم درس گرفتن از تاریخ و مفهوم درس گرفتن از آنچه پیشینیان ما از سر گذراندند را به مخاطب ارائه کنیم. رویکرد ما به تاریخ برای عبرت گرفتن است. ما در فرهنگمان به تاریخ به عنوان سرمایه نگاه نمی‌کنیم. و این می‌تواند برای جامعه خطرناک باشد. ما در این اثر به سمت گذشته می‌رویم برای عبرت گرفتن. این نمایش به تماشاگر می‌گوید این اتفاقات بارها و بارها تکرار شده و ما باید حواسمان به این وقایع باشد.

حوادث مختلف تاریخی دستمایه‌های ما برای تولید این نمایش بوده است. تصمیم گرفتم بخشی از تاریخ معاصر را که می‌تواند مایه عبرت باشد، انتخاب کنم. به سراغ خیلی از شخصیت‌ها رفتم ولی شخصیت حضرت والا بیشتر من را جذب خودش کرد. برای تسلط بر این موضوع سعی کردم مطالعه دقیقی در این باره انجام بدهم. ما با این اثر خواستیم تلنگری بزینم به مخاطب که نباید شاخک‌های حس‌اش نسبت به تاریخ و فرهنگش حساسیت خود را از دست بدهد. در واقع در شرایط امروز اجتماعی به نظرم این نمایش اثری جدی و قابل تامل است و می‌تواند منجر به جرعه‌هایی در ذهن مخاطب شود؛ جرعه‌هایی که او را نسبت به برخی مسائل پیرامونش کنجکاو می‌کند.

مخاطب اثر م تمام آنها که به طور جدی تئاتر را دنبال می‌کنند و دوست دارند نمایشی جدی ببینند، هستند. آنها که دوست دارند اثری اندیشمندانه را تجربه کنند.

این نمایش مورد استقبال فراوان قرار گرفته و در مورد آن بسیار نوشته‌اند. ما هم می‌خواستیم اثری خلق کنیم که حرف‌هایی جدی در آن مطرح شود و مخاطب را با یکسری مسائل اجتماعی و درس‌های تاریخی آشنا کند. این نمایش حدود ۱۶ بازیگر دارد که همگی چهره‌های شاخص و شناخته‌شده تئاتر ایران هستند. این تئاتر داستانی مدرن با ریشه‌های تاریخی دارد. طراحی صحنه نمایش ما را منوچهر شجاع انجام داده، عبدالله اسکندری گریمر و گلناز آتشی هم طرح لباس بوده است.

✽ نمایش «حضرت والا» هر شب (به جز شنبه‌ها) ساعت ۲۰:۱۵ در تماشاخانه شماره یک ایرانشهر اجرا می‌شود. عاطفه رضوی، مهدی سلطانی، داریوش موفق، مهدی پاکدل، حمید ابراهیمی، حمیدرضا نعیمی از جمله بازیگران این نمایش هستند.



نمایش «حضرت والا» در تماشاخانه شماره یک ایرانشهر

نمایش «حضرت والا» در تماشاخانه شماره یک ایرانشهر

نمایش «حضرت والا» در تماشاخانه شماره یک ایرانشهر

حجیپتر لاوویا* راهی برای تلطیف این فضای خشن

این روزها عجیب یاد متن زیبای یاسمینا رضا «خدای کشتار» که تیاتر و تله‌تیاترش را بازی کردم، می‌افتم و هرچه در این شهر بیشتر در رفت و آمدم و خبرها و خیابان‌ها و آدم‌هایش که خودم هم از این قاعده مستثنی نیستم را نگاه می‌کنم می‌بینم چقدر خشونت دارد بالا می‌گیرد و شاعرانگی به تمسخر گرفته می‌شود.

آنقدر مرز تشخیص دوستی و دشمنی و آشنا و غریبه کمرنگ شده که این روزها به سبای خودم هم شک دارم و در این میانه هی دارم دنبال چیزهایی می‌گردم که این فضای خشن را کمی تلطیف کند و اگر پیدا کنم حتماً با آنها که دوست‌شان دارم، شریک می‌شوم. مثلاً چند روز پیش یک نمایشگاه خبریه در حمایت از تحصیل کودکان افغان پناهنده برگزار شده بود، شاید چون تازه در المان جو و حال چندین جوان پناهنده ایرانی را دیده بودم، یک نوع حس همدان‌پنداری من را به حضور در این برنامه ترغیب کرد.

به برگزارکننده گفتم جدا از اینکه چقدر پول از این بازارچه برای این پناهندگان به دست بیاید، مهم همین است که شما و آدم‌هایی چون شما فضای بین آدم‌ها را تلطیف می‌کنید.

اینجا هر کس می‌آید کمک هم که نکند لیخند می‌زند یا لاقبل به نیت کسک می‌آید و این خودش خیلی مهم است. بعد از آن بازارچه نشستم با



اعضای خانواده‌ام بعد مدت‌ها به دیدن یک انیمیشن، اتفاقاً انیمیشنی بود که داستان مورد علاقه کودکی خودم بود.

راپونزل دختری که موهای بلندش را از بالای قلعه می‌انداخت پایین تا کسی که دوستش دارد را ببیند و… داستان در شکل انیمیشن امروزی تغییرات عمده‌ای کرده بود ولی در کل وقتی اشک‌هایم بالاخره در جایی از داستان ریخت، فهمیدم مدت‌ها بود به بهانه‌های این طور معصومانه و مربوط به دوران کودکی دلم نرم نشده بود و فهمیدم دیدن یک انیمیشن خوب این روزها آن هم در یک جمع دوستانه یا خانوادگی از آن چیزهاست که خودت را تلطیف می‌کند و راه تلطیف این شهر تلطیف خودمان است و بس.

همین که فرادی دیدن این انیمیشن یک عالم از خاطرات کودکی‌ام هی به سرم هجوم آورد باعث شد وقتی خبر بدی راجع به کسی که مدت‌ها از او رنجیده بودم شنیدم نه‌تنها خوشحال نشدم بلکه برایش کمی هم دعا کردم. این اثر حضور دوباره راپونزل بود با آوازهایش و با آن موهای طلایی و پسری که کلی جواهر و تاج شاهی را به خاطر عشق به موهای راپونزل به بقیه دزدان و راهزنان بخشید و حداقل باعث شد به عشق‌های رویاگونه محال امروز و واقعی دیروز و کودکی دوباره فکر کنم.

و بعد مدت‌ها ی یاد کاریکاتوری که بعد از نوشتن روایای کودکی‌مان در چلچراغ مجید صالحی برابیم کشیده بود، افتادم. راپونزل بالای برج با موهای آشفته در باد ایستاده و به دوردست‌ها نگاه می‌کند. باید بروم پیدایش کنم.

پنجشنبه بازار

پنجشنبه بازار

پنجشنبه بازار

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر پیدانیست

نقاشی ایرانی آنجا که از نمایش دنیای مثالی فاصله بیشتری گرفت و به تبع آن، آنچه پیش از این به عنوان تزینات صرصر، در زمینه یا پس‌زمینه نقاشی‌ها به‌اشکال مختلفی مثل طبیعت، ساختمان‌ها و… حل می‌شد، صورت‌های مجزاتی به خود گرفت، فضایی را تصویر کرد که با نیم‌نگاهی به انسان و نشان دادن خصلت‌ها و رفتارش، سعی در بازنمایی چیزی داشت که شاید بعدها با کمی اغماض عنوان نقاشی واقع‌گرایی ایرانی به خود گرفت. بخشی از این واقع‌گرایی را می‌شد در نقاشی‌هایی از معماری و فضاهای شهری یافت که تنها به قصد نمایش همین فضاها کار می‌شدند. به این شکل قدیمی‌ترین نقاشی‌ها از فضای شهری را می‌توان در آثاری از دوران کمال‌الملک جست‌وجو کرد که در آنها ساختمان‌ها، مکان‌های مهم و حتی باغ‌های عمومی و معروف تهران به تصویر کشیده شده است. روشی کاملاً سنتی در نقاشی از فضاهای شهری که بعدها با تداومش در آثاری رئالیستی و ناتورالیستی که با تکنیک آبرنگ طرح زده می‌شد، حالتی عکس‌گونه و پر از جزئیات به خود گرفت. آثاری که با فاصله گرفتن از اعمال‌نظرهای شخصی نقاشان‌شان و با وجود پرداخت‌های ماهرانه هیچ‌گاه نتوانستند در دسته نقاشی‌های قابل بحث آن دوران قرار بگیرند.

بخش عمده‌ای از این جریان در ادامه فعالیتش با دور شدن از فضای شهرها و با کارهایی از جنس نقاشی‌های حومه شهر یا فضاهای روستایی در بازگشت فرهنگی‌اش به شهر، نماینده نگاهی بعضاً انتقادی شد که با قیاس‌های اجتماعی و فرهنگی، به همراه گوشه‌چشمی به خلق آثاری کاملاً ایرانی، زندگی شهری و ساختارهایش را نفی هم می‌کرد. انتظار اینکه چنین نگاه انتقادی به وضوح در آثار نقاشان این جریان دیده شود شاید به واسطه خصلت‌های ناتورالیستی آثارشان ممکن نباشد، اما به هر حال نمی‌توان بخش عمده‌ای از آثار خلق شده را به منزله دوره‌ای گذار و البته ماندگارتر در نقاشی‌های شهری ولو با نگاهی متفاوت نادیده گرفت. آشنایی و مواجهه نقاش ایرانی با تاریخ هنر غربی شاید بیشترین امکانات اولیه را برای او و نقاشی‌اش از فضاهای شهری به همراه داشت. بر این اساس، نقاشی از فضاهای شهری دیگر به معنای نشان دادن مکان‌های خاصی از شهرها، به عنوان موضوع اصلی و مهم‌تر-از آن به کارگیری مکتبی خاص در این شیوه از نقاشی نبود. در عوض نقاشی شهری قابل بررسی‌ترین موضوع در تاریخ هنر قلمداد می‌شد. قدرت‌نمایی نقاشان غربی در زمان آشنایی با پرسپکتیو و کار روی منظر شهری، رئالیسم کوبه یا دومیه که به محسنه‌هایی از زندگی روزمره می‌پرداخت، نشان دادن زندگی مدرن و صنعتی در آثار نقاشان امپرسیونیست، نقاشی‌های کوبیستی که در نهایت با آثار فرنان لژه چهره‌ای کاملاً شهری و صنعتی به خود گرفت، چهره جنگ‌زده اروپا در

نقاشی ایرانی چه نقاش پاک



ما به شکل‌های مختلف فردا را به تأخیر می‌انازیم و به خودمان امانت می‌کنیم. وقتی حق کسی را نمی‌دهیم و فکر می‌کنیم رنگیم یا فکر می‌کنیم که نمی‌فهمد، یا اصلاً فکر نمی‌کنیم. وقتی بیشتر از حق‌مان می‌خواهیم و احساس می‌کنیم بیشتر از دیگرانیم و هیچ کس ما را نمی‌بیند. گویا اصلاً فرزندان‌ی نداریم. گویا اصلاً فرزندان به بزرگ‌ترهای خویش نگاه نمی‌کنند. وقتی از زیبایی کسی حرف نمی‌زنیم؛ از چشم‌هایش، از دماشش، از لب‌هایش، از دست‌ها و پاهایش، اجازه می‌دهیم زشتی پیشروی کند. وقتی از سفیدی برف، از آدم‌برفی و بازی بچه‌ها نمی‌گوییم، شهرهای خاکستری و سیاه دیگر آرامان نمی‌دهد. وقتی یادآوری آب‌های زلال و جاری و دریاچه‌های پاک از یادمان می‌رود.



●—————● علی رستگار ●—————●

در سال ۱۹۴۹ پروفیسور رودنکو پژوهشگر مشهور روس و همکارانش به کشف مهمی دست یافتند. آنها حسین کاوش در تهیه‌ای پازیریک (حوالی مغولستان امروزی) به قدیمی‌ترین فرش دنیا برخوردند. یک فرش ششمینه پرزدار با نقوش ایرانی که باستان‌شناسان صاحبان آن را مادها یا پارت‌ها اولین اقوام آریایی می‌دانند. ظاهراً از همان چند هزار سال پیش هنر قالی‌بافی آغاز می‌شود، به مرور به تکامل می‌رسد و در دوره صفویه اوج شکوفایی خود را تجربه می‌کند. برای همین می‌گویند قالی‌بافی هنری است به قدمت تاریخ ما.

آیا قالی همان فرش است؟ خیر! دهخدا در شرح کلمه قالی می‌نویسد: «قسمی از گلیم پرزدار منسجید گرانبها که آن را خالی نیز گویند.» اما فرش مفهوم کلی‌تری دارد. هرگونه گستردنی بافتنی شامل قالی، گلیم، جاجیم، زلیو و… یعنی فرش. فرش‌های پرزدار که مساحت آنها شش متر به بالا باشد، قالی نامیده می‌شود و به فرش‌های پرزداري که مساحت آنها شش متر یا کمتر از آن باشد، «قالیچه» می‌گویند؛ یک

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۵ ■ چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۹

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی

شهر و شهرنشینی در نقاشی ایرانی